

واکاوی تأثیر رویکردهای مقابله با اقدامات تروریستی بر نقض حقوق بشر

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۰

مسعود مطلبی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰

رحیم نوروزی^۲

چکیده

زمینه و هدف: رفتار خشونت‌آمیزی که عموماً «تروریسم» نامیده می‌شود، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، باعث نقض حقوق بشر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از آنجا که برخورد با اقدامات تروریستی باید به صورت سازمانی و مداوم صورت گیرد و مستلزم اتخاذ تدابیر نسبتاً شدید (در مقایسه با سایر جرائم) است، همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها (حتی حکومت‌های مبتنی بر حاکمیت قانون و مردم‌سالاری) از مسیر اعتدال و عقلانیت خارج شده و در چهارچوب مبارزه با تروریسم، خود مرتکب نقض یا تحدید (محدودیت) حقوق بشر شوند. از این‌رو، هدف اصلی این مقاله توصیف و تبیین نحوه رابطه علی میان این دو مفهوم و ارائه راهکارهای مناسب جهت حل این معضل جهانی است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای-اسنادی است و در آن از اسناد و سایر منابع دست‌اول، کتب و مقالات و منابع اینترنتی، استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بهره‌گیری از رویکرد حقوق بشری برای بررسی و تجزیه و تحلیل تروریسم بین‌المللی، فرصتی را فراهم می‌آورد تا پژوهشگران و سیاستمداران، موضوع را به صورت بنیادین مورد بررسی و مطالعه قرار دهند و به جای اینکه مشکل و معضل تروریسم را تا سطح یک توطئه موهوم از جانب دولت یا گروهی از دولت‌ها تقلیل دهند یا اینکه آن را به بنیادگرایان اسلامی و کمونیسم بین‌الملل (دوران جنگ سرد) منتسب کنند، منصفانه و با دیدگاهی واقع‌گرایانه، دلایل اساسی یا عوامل زمینه‌ساز تروریسم را تعیین و مشخص کنند و همچنین در جهت برطرف کردن آن‌ها همکاری کنند.

کلید واژه‌ها: تروریسم، حقوق بشر، خشونت، حقوق بین‌الملل.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر (نویسنده مسئول)،

Mmtph2006@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه،



مقدمه

با ظهور حکومت‌های دموکراتیک در غرب در طول قرن‌های هفده و هجده میلادی، گفتمان حقوق بشر با نام حقوق طبیعی مورد توجه ویژه فیلسوفان غرب قرار گرفت. هرچند به دلیل سیطره پوزیتیویسم حقوقی در قرن نوزده، به مباحث مربوط به قانون طبیعی و پیرو آن به حقوق طبیعی بی توجهی شد، ولی در قرن بیستم به ویژه پس از وقوع دو جنگ جهانی، گفتمان حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل متحد و بدین وسیله مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت. امروزه مباحث مربوط به حقوق بشر، نه تنها یکی از موضوعات بسیار مهم در مجامع علمی دنیا به شمار می‌رود، بلکه اهمیت فراوانی در جوامع بشری به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اخلاقی و مخصوصاً سیاسی دارد (طالبی، ۱۳۹۱: ۳۸).

موضوع تروریسم و حقوق بشر، پیوسته در روابط بین‌الملل مطرح بوده است، ولی پس از جنگ جهانی دوم، شناسایی حقوق بشر در سطح بین‌المللی با منعکس شدن پاره‌ای از اصول آن در منشور ملل متحد شروع شد و با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ حقوق بشر در سطح جهانی مطرح شد. همچنین، موضوع تروریسم نیز پس از دهه ۱۹۷۰ و افزایش هواپیماربابی‌ها، بیشتر مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت، به نحوی که کنوانسیون مبارزه با تروریسم در ۴۱ دسامبر ۱۹۷۳ در مجمع سازمان ملل تدوین شد و جدیدترین اقدام مجمع عمومی در این زمینه، تصویب کنوانسیون بین‌الملل منع حمایت مالی از تروریسم است. ولی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، فصل جدید و بسیار پررنگی نسبت به مسئله تروریسم و حقوق بشر پیدا کرد. به این شکل بازیگران صحنه جهانی اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های منطقه‌ای در قبال این حادثه، موضع‌گیری و همگی پدیده تروریسم را محکوم کرده و آن را نقض حقوق بشر تلقی کردند (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

با توجه به آنچه در مقدمه اشاره شد، نوشتار حاضر در تلاش است تا ضمن ارائه تعریفی از دو واژه «تروریسم» و «حقوق بشر»، رابطه آن‌ها با یکدیگر را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و همچنین به این موضوع بپردازد که گسترش تروریسم چه تأثیری بر نقض حقوق بشر داشته است.

ترور‌یسم: ترور‌یسم از واژه‌های مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن، نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن وجود دارد. تعاریفی که از ترور‌یسم و ابعاد آن ارائه شده بیش از آن که منطبق بر عینیت‌گرایی و پذیرش دوگانگی ارزش/واقعیت باشد، برگرفته از برساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است (سلیمانی، ۱۳۸۵). واژه ترور‌یسم از جمله واژگانی است که افراد و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به‌طور مکرر استفاده می‌کنند، اما هر کدام برداشت‌های خاص خود را از آن دارند که در بسیاری موارد، متفاوت از برداشت دیگران است. شاید یکی از دلایل، حوزه وسیع‌اعمالی است که می‌توان از آن‌ها به عنوان اقدامات ترور‌یستی نام برد. از سوی دیگر، چون در اکثر موارد، پای دولت‌ها و منافع ملی به میان می‌آید، سعی می‌شود تعریفی از ترور‌یسم ارائه شود که در عین تأمین منافع باعث مخدوش شدن چهره رقیبان و مخالفان آن نیز شود. لذا رسیدن به تعریفی جامع و مانع (علمی) از ترور‌یسم با در نظر گرفتن زنجیره تبدیل و تبدل میان واقعیت و برساخته گفتمانی، نوعی برساخته اجتماعی و امری نزدیک به محال است (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

با این حال، ترور‌یسم از ریشه ترور به معنای ترس، وحشت و هراس است. لغت‌نامه دهخدا در تعریف ترور می‌نویسد: ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه است که در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر، اهراق را به جای ترور به کار می‌برند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندن‌ها (از ۳۱ می ۱۹۷۳ تا ژوئیه ۱۹۷۴) در فرانسه مستقر شد و اعدام‌های سیاسی فراوان را متضمن بود که به دوران «ترور» معروف بوده است. از نظر فرهنگ سیاسی، ترور به معنای «وحشت» و «وحشت افکندن» است. در سیاست، به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برای حفظ قدرت یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کنند (آشوری، ۱۳۶۸). از این‌رو، معمولاً از ترور، عملی را تعبیر می‌کنند که موجب ترس و وحشت می‌شود، آن هم ترس و وحشتی که بالاصاله و بالذات است و نه بالعرض. چون ممکن است یک جرم غیر ترور‌یستی به‌مانند درگیری‌های خیابانی و برخورد ارادل‌واوباش و ارتکاب سایر جرائم، موجب ترس و وحشت عمومی شود، اما ترور تلقی نشود و در واقع مفهوم ترور بر آن مترتب نشود.



تفاوت چندانی میان دو مفهوم «ترور» و «تروریسم» وجود ندارد، جز اینکه تروریسم آن حالت سازماندهی شدن، مکتب شدن، رویه‌شدن و روشمندشدن همان ترور است. به عبارت دقیق‌تر، تروریسم، نظریه‌مند شدن اقدام ترور و در واقع عمل تروریستی است. به این ترتیب، تروریسم حاکی از نوعی جریان است که برخلاف ترور که عملی فردی و ضربتی است و در کوتاه‌مدت انجام می‌پذیرد، جریانی گروهی، سازمان‌یافته و مستمر است که اهداف متنوع‌تری را پوشش می‌دهد. لذا، تروریسم نه عملی منفرد یا واکنشی عاطفی، بلکه اقدامی جمعی و ناشی از تشکل‌یافتگی است که می‌تواند در جایگاه نوعی راهبرد سیاسی یا حتی نظامی قرار گیرد؛ به این معنی تروریسم جریانی است که می‌کوشد به کمک نظامی از هراس‌افکنی و وحشت‌پراکنی مبتنی بر قهر و زور، دیدگاه‌های خود را پیش ببرد (خامه‌ای: ۱۳۸۱: ۸۱).

با وجود این، جامعه بین‌الملل هنوز نتوانسته است بر سر تعریفی جهانشمول و مورد اجماع همگان به توافق برسد و این امر بدین خاطر است که تعریف هر بازیگری از این مفهوم برگرفته از منافع و امنیت ملی خود است. از این رو، تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است و بی‌جهت نیست؛ آن‌کس که از نظر شخصی، تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری مبارز راه آزادی است. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که هنوز تروریسم به صورت جامع و مانع تعریف نشده، این است که تعریف ایجاد تعهد می‌کند و کشورها نمی‌خواهند خود را زیر بار هیچ تعهد و مسئولیتی ورای منافع و امنیت ملی خود در قبال مبارزه با تروریسم ببرند (چینلوند، ۲۰۰۳).

البته هر چند تعریف تروریسم به علت تضاد و تعارض هستی‌شناختی و حتی شناخت‌شناسانه میان دولت‌ها و برداشتها و ادراکات متفاوت از منافع و امنیت ملی، این مهم را سخت و دشوار کرده است، اما به عنوان تعریف پیشنهادی می‌توان تروریسم را چنین تعریف کرد: «تروریسم اقدامی خشونت‌آمیز و رعب‌آور (به علت ناگهانی و غافلگیرانه بودن آن) و در عین حال آگاهانه و سازمان‌یافته با اهداف و مقاصد عموماً سیاسی و انگاروانه (ایدئولوژیک) و حتی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت فردی یا جمعی و با هر وسیله ممکن

(چون هدف وسیله را توجیه می‌کند!)، علیه جمعیتی بی‌گناه و غیرنظامی است که غالباً قربانیان ترور، هدف و مقصود اصلی نیستند». به عبارت دقیق‌تر، محصول درست فرآیند تروریستی، حمله مادی به قربانی نیست؛ بلکه تأثیر روانی، نفوذ و تغییر رفتار موجودیت هدف است. در نتیجه، قربانیان تروریست‌ها ممکن است شخص، گروه یا حتی اماکن مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مانند آن باشند که به دقت (نه غیر متمایز و کور) انتخاب می‌شوند تا حداکثر تأثیر روانی ممکن بر هدف تضمین شود. این مهم با انتخاب قربانیانی دارای نوعی اهمیت سمبلیک و نمادین برای موجودیت هدف به دست می‌آید. بنابراین، تروریسم انتخاب منطقی زور مهلک و منطقی برای دستیابی به هدف (سیاسی) خاص یعنی اطاعت و تمکین موجودیت هدف از اراده و خواست تروریست‌ها است. بر این اساس، برخی از شاخص‌ها و مصادیق تروریسم عبارت‌اند از: بمب‌گذاری، گروگانگیری، آدم‌ربایی، دزدی دریایی (تضعیف امنیت دریایی و دریانوردی)، دزدی هوایی (به مخاطره انداختن امنیت هوایی و هوانوردی)، هواپیماربایی و غیره که در مورد پذیرش آن‌ها به عنوان جرم تروریستی اختلاف چندان میان دولت‌ها وجود ندارد (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

حقوق بشر: هر چند مفهوم حقوق بشر از بدو تشکیل جوامع انسانی مطرح بوده، اما ریشه حقوق بشر به مفهوم کنونی آن را باید در تمدن آتن جستجو کرد که در آن، حقوق به دو رشته اصلی فطری و موضوعه تقسیم می‌شد. متأسفانه حقوق فطری از دیرباز موضوعیت خود را از دست داده و به صورت بسیار دیر هنگام هم‌زمان با جنگ‌های جهانی قرن بیستم، مجدداً مورد توجه قرار می‌گیرد. وجود سیستم‌های حکومتی استبدادی (که رسمیت حقوق فطری مانع استمرارشان است)، استمرار داشتن نظام برده‌داری به مدت طولانی، حاکمیت برخی ادیان تحریفی مثل یهود و مسیحیت در بیش از نیمی از کره زمین، از مهم‌ترین عوامل بی‌توجهی تاریخی به حقوق مذکور بوده است. تجربه تاریخی مبارزه با بی‌عدالتی‌ها، نوعی خودآگاهی تاریخی برای انسان‌های مورد ستم به وجود آورد که کم‌ترین نتیجه آن تدوین اعلامیه‌ها و قوانین ناظر به حقوق اولیه انسانی شد. هر چند اعلامیه‌ها و قوانین مذکور به دلیل ارتباطات محدود جوامع، بیش‌تر منطقه‌ای و ناقص بودند، اما با گسترش ارتباط و کسب



تجارب بیش تر، احساس نیاز به حقوق عام تر و جهانی شدت یافت که اعلامیه حقوق بشر فرانسه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، قرارداد اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، منشور اجتماعی اروپا، قراردادهای حمایت از حقوق بشر در قاره آمریکا، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و غیره نمونه‌هایی از آن‌ها می‌باشند (ره‌دار، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

هر چند که برخی معتقدند در تعریف حقوق بشر نظر واحدی وجود ندارد، ولی حقوق بشر به طول کلی، «آزادی‌ها، مصونیت‌ها و منافع است که از طریق ارزش‌های پذیرفته شده معاصر، تمام انسان‌ها باید قادر به ادعای آن به عنوان یک حق، در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، باشند». این حقوق برای هر فرد، بدان گونه که ملل متمدن آن را تعریف کرده‌اند، بنیادین یا طبیعی به حساب می‌آیند (عبادی، ۱۳۷۳: ۱۷). مطابق این مفهوم، «همه افراد از جهت انسانیت دارای حداقل حقوقی هستند که ربطی به حیثیت و تابعیت یا مذهب یا نژاد یا رنگ یا جنس آن‌ها ندارد» و «دول در روابط بین‌المللی میل دارند که این حداقل حقوق را رعایت کنند»؛ زیرا این حداقل حقوقی است که انسان در هر جا که هست باید دارا باشد. بنابراین، مشخصات کلی این حقوق که کم‌وبیش مطابق ارزش‌های مغرب زمین تعیین می‌شوند، باید به مقتضای طبع انسانی و نه به لحاظ تعلق انسان‌ها به یک عقیده یا فرهنگ رعایت شود و بدین جهت زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی یا مذهبی نمی‌تواند مانع تمتع «انسان» از این حقوق باشد. در این نظر، پیش‌بینی نوع بشر علی‌رغم اختلاف در ظاهر جسمانی و روانی و تنوع محیط‌های اجتماعی و طبیعی، پایه‌های محکمی برای تساوی و وحدت دارند و از حقوق و شأنی برابر برخوردارند. زنی یا مردی، خردی یا بزرگی، رتبت اجتماعی، محل زندگی و هر گونه تقسیماتی از این دست نباید خدشه‌ای به حق برخورداری انسان در «هر جای جهان» از «حقوق ذاتی» او وارد کند (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۳۱).

حقوق بشر نیز حقوقی است که با تولد انسان، پا به عرصه گذاشته و از هر قدرتی مستقل است. حقوق موضوعه جز به رسمیت شناختن این حقوق، کار دیگری نمی‌کند و نمی‌تواند ناقض آن باشد. بنابراین، با کشف طبیعت انسانی و آگاهی از وجود این حقوق باید به آن گردن نهاد و بهترین راه برای حمایت از آن حقوق، قرار دادن همه چیز در وضع طبیعی

خود است. اندیشمندانی چون لاک، روسو از نامداران این مکتب به شمار می‌روند. این نظریه پردازان هر یک به گونه‌ای در رابطه «فرد» و «حکومت» در جستجوی راهی بودند که بنای جامعه‌ای صحیح را پی بریزد. بنابر نظر آن‌ها، این راه باید ضمن حفظ احترام متقابل، به بهترین شکل از هر دو حمایت کند. حالت طبیعی در همه موارد، حالت صلح و کمک متقابل فرد و حکومت است؛ زیرا در حالت طبیعی جهان سازمانی وجود ندارد و حکومت به عنوان «قراردادی اجتماعی» به وجود می‌آید. به موجب این قرارداد، مردم قدرت خود را به حکومت اعطا می‌کنند تا حکومت بتواند از حقوق آن‌ها محافظت کند. این معنا در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز وارد شده است: «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آن‌ها اساس صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.» از این‌رو، هنگامی که با گذشت زمان، حقوق بشر از نظر به عمل درآمد و با وارد کردن آن در قوانین ملی و اسناد بین‌المللی، راه برای استناد به آن به عنوان حقوقی قابل اجرا در مقابل دیگران گشوده شد، ویژگی «جهانی» بودن این حقوق که ملازمه با جوهر انسانی او دارد، همچنان محفوظ ماند و دولت‌ها موظف به تضمین و اجرای حقوق ذاتی انسان‌ها شدند و حتی این‌گونه فرض شد که حکومت برای آن به وجود آمده تا استفاده از این حقوق طبیعی را میسر سازد (رنجریان، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان آخرین و کامل‌ترین سند حقوقی غرب در دفاع از حقوق آحاد جامعه بشری تدوین و سپس با اعلامیه‌های پس از خود تقویت شد. به طور کلی، مضامین موجود در اعلامیه جهانی حقوق بشر را با اختلافی می‌توان در اعلامیه حقوق انگلستان (۱۶۸۸م)، در قانون مصوب ۱۶۴۱م دادگاه ایالت ماسوچوست و نهایتاً در قانون اساسی ویرجینیا که به دنبال اعلامیه استقلال آمریکا (۴ ژوئیه ۱۷۷۶م) به تصویب رسید، مشاهده کرد. اما شاید کامل‌ترین و نزدیک‌ترین متن حقوقی بدان، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹م) باشد که پس از انقلاب کبیر این کشور و در ضمن ۱۷ ماده بیان شده است. در عین حال، باید توجه داشت که همه این قوانین و اعلامیه‌ها جنبه داخلی و ملی داشته و تنها در حوالی پایان جنگ جهانی اول است که مسئله حقوق بشر صبغه فراملی و بین‌المللی به خود گرفته و برای اولین بار در میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) و



سپس معاهدات ناشی از آن، مورد بحث واقع می‌شود. گام‌های بعدی در این خصوص را در منشور آتلانتیک (اوت ۱۹۴۱م) که در قسمت سوم آن، به حق مردم برای خودمختاری و در قسمت ششم آن به تأکید بر آزادی اندیشه و مذهب و حق امنیت اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده، بیانیه سازمان ملل متحد (که در ۱۹۴۲م توسط ۲۶ کشور به امضا رسید و دول امضاء کننده بر حقوق بشر و حمایت از آن تأکید ورزیدند)، طرح دیمارتن اوکس (۱۹۴۴م)، کنفرانس سانفرانسیسکو و نهایتاً منشور سازمان ملل متحد (که در مقدمه و مواد ۱، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۸ و ۷۶ حقوق بشر را مورد تأکید قرار داده) می‌توان یافت (رهدار، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

قواعد حقوق بشر در ارتباط با تروریسم

بحث در قلمرو تروریسم و ممنوعیت آن موضوعی نیست که صرفاً اندیشمندان حوزه حقوق بشر را درگیر کرده باشد. صرف‌نظر از اصول انسانی، اخلاقی و مذهبی که متفقاً قبح و کرامت توسل به ترور و خشونت غیرقانونی را مورد تأکید قرار می‌دهند، در بعد علمی نیز اندیشمندان شاخه‌های مختلف علوم انسانی، جنبه‌های متفاوت پدیده تروریسم را در شرایطی مورد بررسی قرار داده‌اند که در ممنوعیت اقدامات تروریستی هیچ‌گونه شبهه و تردیدی در ذهن نداشته‌اند. در زمینه علم حقوق نیز بدون اغراق باید اظهار داشت که تروریسم اشتغال شاخه‌های مختلف حقوق داخلی و بین‌المللی را در پی داشته است و تصویب قوانین و اسناد حقوقی متعدد در باب مبارزه با تروریسم منطقاً پیامد چنین اشغالی است و این امر تا بدان جا پیش رفته که امروزه تصویب قوانین مرتبط با مبارزه با تروریسم در بعد داخلی و مشارکت در تنظیم اسناد بین‌المللی مربوطه را می‌توان به‌عنوان یکی از معیارهای تعیین‌کننده جایگاه و وجهه بین‌المللی دولت‌ها قابل بررسی دانست (شعبانی، ۱۳۸۸: ۷۸).

در واقع، گسترش توسل به اقدامات تروریستی در سال‌های اخیر مخصوصاً در بعد جهانی بسیاری از رویکردها و معادلات موجود میان سازمان‌ها و اعضای جامعه بین‌الملل را تا حدی به هم ریخته که سیاست و نگرش مقابله با تروریسم در صدر اهداف برخی از دولت‌ها و نهادها قرار گرفته است. در راستای رسیدن به این موضوع، نشست‌ها و کنفرانس‌های بسیاری برگزار

شده که نتیجه آن به تصویب رسیدن تعداد زیادی سند و قطعنامه‌های بین‌المللی بوده و این روند و گرایش تاکنون نیز ادامه داشته است. گرچه برگزاری چنین مجامع و نشست‌هایی تاکنون تصویب یک معاهده و سند بین‌المللی کامل و جامع که انواع رویکردها و اقدامات تروریستی و قابل‌اعمال در تمامی اوضاع و احوال را در پی نداشته است، اما در عین حال اسناد تصویب‌شده را نمی‌توان نادیده یا کم‌اهمیت در نظر گرفت.

اقدامات تروریستی و نقض حقوق بشر

توسل به اعمال خشونت‌آمیز کور که باعث رعب و وحشت شود، خواه توسط دولت‌ها یا ارگان‌ها و نهادهای وابسته به آن و خواه از سوی گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، مغایر با بسیاری از موازین بین‌المللی از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی، میثاقین حقوق بشر، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اصول نورنبرگ و کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو است (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است که حقوق بشر، ناشی از حقیقت ذاتی شخص انسان است. به عبارت دیگر، هر شخص تنها و فقط به خاطر انسان بودن و نه شهروندی یا تابع دولت بودن، مستحق برخورداری از این حقوق است. علاوه بر این، افراد صراحتاً متعهد شده‌اند حقوق یکدیگر را رعایت کنند. مطابق ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». مهم‌تر از آن، تأکید شده است که نه تنها دولت‌ها بلکه هیچ فرد یا جمعیتی نیز حق ندارد مقررات مندرج در اعلامیه جهانی و میثاقین حقوق بشر را از بین ببرد یا در آن راه فعالیت کنند. آشکار است که تدوین‌کنندگان این ماده، علاوه بر دولت‌ها، افراد و گروه‌های غیردولتی را نیز موظف به رعایت حقوق بشری دانسته‌اند؛ چراکه پیش‌بینی می‌کردند امکان نقض یا سوءاستفاده از حقوق بشر توسط مجموعه‌های غیردولتی نیز وجود دارد (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

حق حیات و برخورداری از آزادی و امنیت شخصی از مهم‌ترین حقوق اولیه انسانی است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. این در حالی است که



مصادیق تروریسم که به شکل قتل و ترور افراد بی‌گناه، بمب‌گذاری در اماکن و وسایل عمومی، پرتاب بمب و خمپاره به صورت هدفمند و بعضاً کور و بی‌هدف به سوی اماکن و اهداف غیرنظامی، اقدام علیه هواپیماهای کشوری، گروگان‌گیری، آدم‌ربایی و غیره نمود پیدا می‌کند، رفتارهای خشونت‌آمیز موهن، تحقیرآمیز و ضد انسانی است که حیات، آزادی و حیثیت ذاتی افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهد. در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد». تروریسم به‌طور مسلم باعث سلب حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی افراد است و به همین دلیل می‌توان بر این باور بود که تروریسم، ناقض حقوق بشر است؛ چه آنکه هم حق زندگی و هم حق آزادی و نیز حق امنیت شخصی را به نفع از بشر می‌ستاند و این خود مظهر نقض حقوق بشر است. از آنجا که ترور به معنای ترس زیاد و وحشت است و تروریست کسی است که می‌خواهد از طریق ارعاب، تهدید و ایجاد ترس و وحشت در مردم، بر آن‌ها حکومت کند، این رفتار ناقض حقوق بشر است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در صدد تضمین آن است. از همین رو، در ماده ۵ اعلامیه مزبور آمده است: «هیچ کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت با روش وحشیانه و غیر انسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد». این ماده نیز اساساً با مبنای تروریسم که ایجاد رعب و ترس و توسل به شیوه‌های وحشیانه برای آسیب رساندن به دیگران است، مخالفت دارد و آن را تقبیح می‌کند (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

گروه‌های تروریستی با توسل به اقدامات خشونت‌آمیز کور علیه افراد بی‌گناه و ایجاد فضای ترس و هراس عمومی و صلح و ثبات اجتماعی، اساس دموکراتیک جامعه را که یکی از لوازم صلح حفظ و حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است متزلزل می‌کنند. اقدامات تروریستی علاوه بر آنکه به‌طور مستقیم حقوق و آزادی‌های فردی را خدشه‌دار می‌کند، به علت اخلال در نظم و صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی، از یک‌سو شهروندان را از حق برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی محروم می‌کند، از سوی دیگر زمینه (و در مواردی بهانه) را برای نقض فزاینده حقوق بشر و تهدید آزادهای اساسی توسط دولت‌ها فراهم می‌آورد (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

کلیدی‌ترین عنصر اقدامات و عملیات تروریستی، ارعاب و وحشت‌افکنی است که خواه

ناخواه منجر به ایجاد بی‌نظمی و آشوب سیاسی و اجتماعی و همچنین احساس ترس، نگرانی و اضطراب در بین عامه مردم خواهد شد. در واقع، آنچه اقدامات تروریستی را از سایر اعمال خشونت‌آمیز متمایز و تفکیک می‌کنند، تنها هراس از صدمه جسمی نیست، بلکه نامشخص بودن زمان و مکان حملات تروریستی، غیرمترقبه بودن (اصل غافلگیری)، کور بودن آن‌ها (عدم تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان، اعم از افراد و اهداف)، همچنین نامشخص بودن عاملان آن است که باعث می‌شود همه افراد در هر لحظه به شدت هراسناک و بیم‌زده باشند. امروزه هرکسی ممکن است در کمین عملیات نفرت‌انگیز و رعب‌آور تروریستی قرار گیرد (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

رمون آرون تروریسم را صرفاً براساس همین معیار این‌گونه تعریف می‌کند: «هر اقدام خشونت‌آمیز زمانی تروریستی قلمداد می‌شود که تأثیرات روانی نسبت به نتایج یا عواقب صرفاً مادی آن به مراتب بیشتر باشد. عدم تفکیک (بین اهداف نظامی و غیرنظامی) باعث گسترش ترس و وحشت می‌شود؛ زیرا وقتی هدف (تروریست‌ها)، فردی مشخص نباشد لاجرم هیچ‌کس در امان نخواهد بود» (آرون، ۱۹۶۶: ۱۷۰). در چنین شرایطی، امنیت فردی به شدت کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، گرچه هدف آنی، فوری و مستقیم تروریست‌ها، اهداف و افراد غیرنظامی است، ولی هدف غایی و نهایی آن عموماً امتیازگیری از یک یا چند دولت است. بر این اساس، اقدامات تروریستی علاوه بر آنکه از نظر ماهیت و به‌طور مستقیم، صلح و ثبات اجتماعی و امنیت فردی را مختل می‌کنند، از طریق القای جو ناامنی و هراس در جامعه، اقتدار دولت را به چالش می‌کشند. بنابراین، اقدامات تروریستی علاوه بر آن که به‌طور مستقیم حقوق و آزادی‌های فردی را خدشه‌دار می‌کند، به علت اختلال در نظم و صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی، از یک‌سو شهروندان را از حق برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی محروم می‌کند و از سوی دیگر، زمینه (و در مواردی بهانه) را برای نقض فزاینده حقوق بشر و تحدید آزادی‌های اساسی توسط دولت‌ها در چارچوب مبارزه با تروریسم فراهم می‌کند (بقایی ماهانه، ۱۳۸۰: ۲۲). قدر مسلم اینکه هر دولتی محق و البته موظف است برای اعاده نظم و اثبات اقتدار خود و همچنین برقراری نظم و امنیت برای جامعه و



فرد فرد شهروندان خود، در برابر اقدامات تروریستی از خود واکنشی صحیح نشان دهد. اما هرگونه واکنش در مقابل تروریسم نباید خود باعث نقض حقوق بشر و کاهش معیارهای امنیت انسانی در جامعه شود.

حقوق بشر، قربانی جنگ علیه تروریسم

از زمان حملات ۱۱ سپتامبر به این سو، ایالات متحده با حمایت بسیاری از کشورها جنگی را علیه تروریسم آغاز کرده است. این «جنگ» تمام ثمرات حقوق بشری چند دهه گذشته و چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را در معرض خطر قرار داده است. بعضی روش‌های به کار گرفته شده در دستگیری و بازجویی از اشخاص مظنون، حقوق بشر بین‌المللی و هنجارهای بشردوستانه را به نام امنیت نقض می‌کند. در سراسر جهان، دولت‌های بسیاری از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال شدن حقوق بشر استفاده کرده‌اند. عفو بین‌الملل و بسیاری دیگر از گروه‌های حقوق بشری، مستندات بسیاری در این خصوص در اختیار دارند. البته، همه اقدامات ضد تروریستی در معرض انتقاد نیستند. نمونه‌های بسیاری از اقدامات مشترک جهت اجرای قانون و جلوگیری از اقدامات تروریستی و سپردن اشخاص مظنون به دست عدالت در درون سرمشق حقوق بشر به چشم می‌خورد. اختصاص منابع بیشتر و توجه به این اقدامات در پرتو حملات گسترده به غیرنظامیان قابل درک است. دولت‌ها از حاشیه صلاحدید وسیعی در شناسایی تهدیدات به منافع ملی یا بین‌المللی برخوردارند و حقوق بشر و حقوق بشردوستانه موجود چنین حاشیه صلاحدید را به رسمیت شناخته‌اند. در کانون چالش فعلی چارچوب حقوق بشر این مسئله مطرح است که آیا «جنگ علیه تروریسم» واقعاً یک جنگ است و اگر پاسخ مثبت باشد چه نوع جنگی است. تاکنون، یکی از ویژگی‌های «جنگ علیه تروریسم»، عدم پذیرش اعمال مقررات حقوقی بر این جنگ است. یکی از اصول کلیدی چارچوب حقوق بشر آن است که هیچ «منطقه آزاد حقوق بشری» در جهان وجود ندارد و انسان‌ها به‌صرف انسان بودنشان، از یک سری حقوق بنیادین بشری برخوردارند (هاضمن و ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

به‌علاوه، برخلاف تصویری که بسیاری در واشنگتن ترسیم می‌کنند، هیچ شکافی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که «جنگ علیه تروریسم» در حیطه آن قرار دارد و از محدودیت‌های حقوق بین‌الملل به دور است وجود ندارد. ذات حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که اقدامات اجرایی به‌موجب قانون محدود شوند. عدم پذیرش این مطلب که حاکمیت قانون بر «جنگ علیه تروریسم» نیز اعمال می‌شود، تردید و تزلزل فوق‌العاده‌ای را موجب شده و حقوق فردی را در معرض زوال قرار داده است. به‌عنوان مثال، در آوریل ۲۰۰۳ ایالات متحده در پاسخ به سؤالات مطروحه از سوی گزارشگر مخصوص ملل متحد راجع به اعدام‌های فرافانونی، خودسرانه یا بدون طی تشریفات اعلامیه حقوق بشر در خصوص قتل ۶ مرد در نوامبر ۲۰۰۲ که در پی شلیک یک موشک در یمن، اظهار داشت که این حمله در یک عملیات نظامی و علیه مبارزان دشمن صورت گرفته و لذا خارج از صلاحیت کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و گزارشگر مخصوص آن است (هاضمن و ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

محدوده جغرافیایی، ماهوی و زمانی «جنگ علیه تروریسم» نامعین و نامحدود است. جنگ علیه تروریسم به موازات دنیای قانونی که در آن پیروی از هنجارهای حقوقی یک مسئله اجرایی است یا خارج از ضرورت دیپلماتیک یا روابط بین‌المللی انجام می‌شود، جریان دارد. مفهوم تروریسم از این منظر، هر عملی است که از سوی آغازکنندگان جنگ به‌عنوان تهدید تلقی شود. میدان جنگ بدون توجه به مرزها و حاکمیت‌ها، تمام سیاره زمین است. «جنگ علیه تروریسم» ممکن است دائماً تداوم داشته و مشخص نیست چه کسی باید پایان آن را اعلان کند. تضمین‌های حمایتی حقوق بشری هنگامی که با مقتضیات جنگ علیه تروریسم مغایرت دارند به کار نمی‌آید (هاضمن و ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

مقابله با تروریسم و تحدید حقوق بشر

تهدیدهای تروریستی در طول تاریخ معاصر وجود داشته است و اهمیت بازداشتن و پیشگیری از عملیات تروریستی همیشه واجد اهمیت بوده و هست. تلاش برای کنار گذاردن هنجارهای حقوق بشری در شرایط بحرانی و رعب‌آور، کوتاه‌اندیشانه و مشکل‌آفرین خواهد



بود. با به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم - براساس الزامات خود و بدون توجه به هنجارهای موجود - امنیت انسانی را بیش از هر حمله تروریستی دیگر تهدید می‌کند. در سرتاسر جهان، دولت‌های بسیاری از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال کردن حقوق بشر (سوء) استفاده کرده‌اند. در صورتی که واکنش علیه هرگونه اقدام تروریستی مستلزم رعایت و احترام به چارچوب حقوق بشری است. شاید اساسی‌ترین سؤالی که هم اکنون مطرح شده این است که تا چه حد می‌توان به اعمالی متوسل شد که به وسیله خود تروریست‌ها به کار رفته است؟ و آیا حق حیات، آزادی و امنیت دیگران که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی شناخته شده و در دیگر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر هم مورد حمایت قرار گرفته است، می‌تواند به وسیله کسانی که خودشان به بهانه نقض حقوق بشر به مبارزه با تروریسم می‌پردازند، نقض بشود؟ (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

تعریف مبهم یا بسیار موسع از تروریسم، این خطر را به همراه دارد که مبنای و دستاویزی برای دولت‌های سرکوبگر شود تا از این طریق به مخالفان سیاسی خویش حمله کرده یا از مبارزه ضد تروریستی سوء استفاده کنند. چنین قوانین ضد تروریستی، اصل قانونی بودن [جرائم و مجازات] را نقض کرده و مبنایی می‌شود تا دولت‌ها از طریق آن مخالفان سیاسی یا مدافعان حقوق بشر را تروریست بنامند. به علاوه، از این طریق آن‌ها را تحت تدابیر امنیتی اضطراری قرار دهند؛ تدابیری که در شرایط عادی قابل پذیرش نیست. بنابراین، از آنجا که مقابله با جرائم تروریستی که به صورت نظام‌مند و مداوم صورت می‌گیرد، مستلزم اتخاذ تدابیری نسبتاً شدید (در مقایسه با سایر جرائم) است، همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها (حتی نظام‌های مردم‌سالار) از مسیر اعتدال خارج شده و تحت عنوان مقابله با تروریسم، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را نقض کنند. تلقی تروریسم به عنوان تهدیدی علیه جوامع لیبرال دموکراسی، تأثیرات بسیار بر این جوامع داشته است. علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد مادی و انسانی که به عنوان ضرورت حفظ امنیت و صلح و ثبات اجتماعی توجیه شده و می‌شود، در بسیاری از این کشورها قوانینی وضع شده است که

آزادی‌های مدنی را محدود می‌کند و اختیارات پلیسی و نیروهای امنیتی را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، احتمال سوء استفاده و سرکوب آزادی‌های اساسی شهروندان افزایش می‌یابد (واردلاو^۱، ۱۹۸۲: ۵۹).

جان مورفی بر این اعتقاد است که برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفان خود برچسب «تروریستی» می‌زنند (مورفی^۲، ۱۹۸۹: ۱۳). لذا پیروی از استانداردهای بنیادین حقوق بشری ایجاب می‌کند که قوانین ضد تروریستی به گونه‌ای وضع نشوند که فعالیت سیاسی مورد حمایت چارچوب حقوق بشر بین‌المللی ممنوع شده یا مورد مجازات قرار گیرد. شیوه کنونی «جنگ با تروریسم»، چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را که از جنگ جهانی دوم به این سو با مشقت و صعوبت بنا شده، تهدید می‌کند. کنار گذاردن حقوق بشر در مواقع بحرانی و اضطراری کوتاه‌اندیشانه و مشکل‌آفرین خواهد بود. جنگ علیه تروریسمی که بدون رعایت حاکمیت قانون آغاز شده، همان ارزش‌هایی را که قرار است مورد حمایت قرار دهد، تهدید می‌کند. لذا باید با تأکید مجدد بر چارچوب حقوق بشری که اقدامات مؤثر و مشروع در واکنش حملات تروریستی را می‌پذیرد، بین آزادی و امنیت توازن برقرار شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

تحقق حقوق بشر برای ساختن جهانی که در آن تروریسم نتواند آزادی و امنیت جهانیان را تهدید کند، حائز اهمیت است. چارچوب حقوق بشر مانع اتخاذ اقدامات مؤثر و مشروع در واکنش به حملات تروریستی نیست. محدودیت‌هایی که حقوق بشر بین‌المللی بر بعضی اشکال قدرت اجرایی (همچون ممنوعیت شکنجه) وارد می‌کند، نشان از اجماع جامعه بین‌المللی بر ارزش‌هایی دارد که همگان علی‌رغم اختلافات بسیار، آن‌ها را بنیادین و اساسی تلقی می‌کنند. تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشر را با امنیت معامله و معاوضه کرده‌اند، اغلب هیچ یک از آن دو را به دست نیاورده‌اند. در واقع، این اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های حاشیه‌نشین بوده‌اند که تاوان و هزینه این معامله را از طریق نقض حقوق بشر خویش پرداخت کرده‌اند. گاهی اوقات این معامله به شکل کشتار جمعی، بعضی اوقات هم

1. Wardlaw

2. Murphy



به شکل بازداشت خودسرانه، حبس یا سرکوب آزادی بیان یا مذهب جلوه گر می‌شود. در واقع، طی ۶۰ سال گذشته میلیون‌ها نفر به دلیل عدم رعایت هنجارهای حقوق بشری از بین رفته‌اند (مستقیمی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

سال‌ها قبل از جنگ علیه تروریسم فعلی، در دوره جنگ سرد، مبارزه با کمونیسم توجیهی برای نقض گسترده حقوق بشر در بسیاری از کشورها بود. به‌عنوان مثال، می‌توان به اقدامات نیروهای امنیتی دولت مارکوس در فیلیپین در دوره ۲۰ ساله اشاره کرد که شامل شکنجه، بازداشت غیرقانونی و اعدام فراقانونی می‌شد. تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد. بعضی از روش‌های به کار گرفته شده در دستگیری و بازجویی از اشخاص مظنون، حقوق بشر بین‌المللی و هنجارهای بشردوستانه را به نام امنیت نقض می‌کند. در چنین شرایطی آنچه به نظر یک دولت، عکس‌العمل مشروع در برابر تروریسم تلقی می‌شود، خود به سیاستی تروریستی بدل می‌شود (تیلور^۱، ۱۹۸۸: ۴۷). لازم به ذکر است که امکان عدول از اجرای مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مواقع اضطراری در ماده ۴ میثاق پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «هرگاه یک خطر عمومی استثنایی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود...» دولت‌های عضو مجازند با رعایت شرایط مشخص و به‌طور موقت از اجرای تعهدات مندرج در میثاق به‌جز هفت حق بنیادین و اساسی خودداری کنند. تخطی در این موارد تنها باید تا اندازه‌ای باشد «که ضرورت آن وضعیت ایجاب می‌کند». براساس بند ۲ همین ماده، تعلیق حقوق مندرج در مواد ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ یعنی حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی، منع بازداشت به دلیل تعهد قراردادی، عطف به‌ماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب تحت هیچ شرایطی مجاز نیست. بنابراین، وضعیت‌های اضطراری وجود دارند که در آن بعضی تضمین‌های حقوق بشری بین‌المللی طی دوره بحرانی قابل تعلیق است

1. Taylor

(فیتزپاتریک^۱، ۱۹۹۴). بدون تردید، قوانین ضد تروریسم تأثیراتی عمیق و ژرف بر حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر از جمله حق دادرسی منصفانه، حق عدم بازداشت خودسرانه، رهایی از شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده، حق آزادی بیان، حق آزادی تردد، حق برخورداری از زندگی (حریم) خصوصی، حق عدم تبعیض، حق اصلاح و بهبود مؤثر برای نقض حقوق بشر دارد. لذا نمی‌توان و نباید احترام به حقوق بشر را در هیچ شرایط و اوضاع و احوالی مانعی برای مبارزه علیه تروریسم دانست.

چارچوب حقوق بشری مناسب برای امنیت واقعی و مبارزه بر علیه تروریسم

بدون اینکه منکر مشروعیت و اکتنش به تهدیدات حملات تروریستی شد، یک مشکل اصلی جنگ علیه تروریسم آن است که دیگر چالش‌ها و خطرات مهم‌تر یا به همان اندازه پراهمیت یعنی امنیت انسانی را نادیده می‌گیرد. برای صدها میلیون نفر از انسان‌ها در دنیای امروز، مهم‌ترین منبع عدم امنیت فقر شدید است نه تهدید تروریستی. بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت ۷ میلیاردی در جهان، درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و کل چارچوب حقوق بشر مبتنی بر غیرقابل تفکیک بودن حقوق بشر است که نه تنها حقوق مدنی و سیاسی بلکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. اگر قرار است تروریسم کنترل شود، باید مغایرت‌های میان این تعهدات حقوق بشری و واقعیت‌های زندگی بیش از ۱/۶ جمعیت جهان از میان برداشته شود. بسیاری از دولت‌ها پذیرفته‌اند که اعلامیه اهداف توسعه هزاره بایستی محقق شود؛ اهدافی از قبیل کاهش مرگ‌ومیر اطفال و کودکان، آموزش ابتدایی برای تمام کودکان و به نصف رساندن تعداد افراد فاقد آب سالم و بهداشتی. طبق گزارش‌های بانک جهانی، این اهداف تحقق نخواهد یافت و این امر تا اندازه‌ای معلول آن است که جنگ علیه تروریسم توجه و منابع را از مسائل مربوط به توسعه بلندمدت دور کرده باشد (هاضمن و ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۴). چگونه می‌توان بدون گسترش آموزش در سطح جهان، چالش‌های خشونت‌آمیز به نظم جهانی موجود را از بین برد؟ بدون آموزش و ارتباط مسالمت‌آمیز بین افراد، «جنگ علیه

1. Fitzpatrick



تروریسم» تنها موفق به خلق نسل‌های جدیدی از جنگجویان می‌شود. اگر مقداری از منابع و توجهی که به جنگ علیه تروریسم اختصاص یافته است، به ریشه‌کنی فقر تخصیص یابد، آیا جهان امن‌تر خواهد بود؟ پاسخ گفتن به این پرسش آسان نیست، اما به نظر می‌رسد که «جنگ علیه تروریسم» موجب شده هرگونه بحث و اقدام جدی در خصوص دیگر منشأهای عدم امنیت انسانی اهمیت خود را از دست بدهد (هاضمن و ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۵۴). امنیت حقیقی بستگی به این دارد که همه جمعیت جهان در سیستم بین‌المللی نقش داشته و بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب یا هرگونه وضعیت دیگر، از حقوق بنیادین که اعلامیه جهانی حقوق بشر وعده داده است بهره‌مند شوند. «جنگ علیه تروریسم» با بی‌توجهی به دیگر دلایل عدم امنیت انسانی با تضعیف این چشم‌انداز، هنجارهای حقوق بشری که امنیت انسانی را برای همه افراد بشر وعده می‌دهند را مورد تهدید قرار می‌دهد. خطر تروریسم واقعی است و نمی‌توان به آن بی‌توجه بود اما نباید موجب شود که دولت‌ها از دیگر خطراتی که به همان اندازه جنگ علیه تروریسم اهمیت دارند، غافل شوند.

نتیجه‌گیری

استفاده از رویکرد حقوق بشری برای تجزیه و تحلیل تروریسم بین‌المللی، فرصتی فراهم می‌آورد تا صاحب‌نظران و سیاستمداران، موضوع را به‌طور ریشه‌ای و بنیادین مورد مطالعه و بررسی قرار داده و به جای آنکه معضل تروریسم را تا سطح یک توطئه موهوم از جانب دولت یا گروهی از دولت‌ها تقلیل دهند یا اینکه آن را به بنیادگرایان اسلامی و کمونیسم بین‌الملل (دوران جنگ سرد) منتسب کنند، منصفانه و با دیدگاهی واقعیت‌گرایانه، موجبات اساسی یا عوامل زمینه‌ساز تروریسم را مشخص و در جهت رفع آن‌ها همکاری کنند. حقوق بشر در برزخ تروریسم و ضدتروریسم گرفتار آمده است. نقض حقوق بشر و تروریسم دارای نوعی رابطه دیالکتیک معکوس هستند. در واقع، تروریسم مولود و مولد نقض حقوق بشر است. البته هدف (نقض حقوق بشر) وسیله (تروریسم) را توجیه نمی‌کند. با وجود این، فقر بزرگ‌ترین عامل نقض حقوق بشر و خطرناک‌ترین و در عین حال مهلک‌ترین سلاح کشتار جمعی است. محرومان (مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) حقوق بشر

از زندگی لذت نبرده و به عبارت دقیق‌تر، فرصت کامجویی و بهره‌مند شدن از زندگی را پیدا نکرده‌اند. لذا به راحتی جذب گروه‌های تروریستی به امید بهره‌مندی از مواهب اخروی می‌شوند. تروریست‌ها در عضوگیری خود در جایی متمرکز می‌شوند که محرومیت نسبی مشاهده شده، عمیق‌تر و همه‌گیرتر و فراگیرتر است؛ یعنی نقاط فقیرتر، ستمدیده‌تر و تهیدست‌تر. لذا از آنجا که تروریسم عموماً محصول خشم فروخورده و ناتوانی در برابر استبداد و سلطه است، به‌مثابه کوه یخی است که بخش اعظم آن در زیر آب قرار دارد و برای مبارزه ریشه‌ای و ساختاری با آن باید به بخش پنهان آن نیز توجه کرد.

با نگاهی گذرا به مناطق تروریسم‌خیز جهان، می‌توان به روشنی دریافت که تقریباً در همه موارد، حقوق بنیادین بشر و آزادی‌های اساسی مردم به‌طور گسترده و فاحش نقض شده یا می‌شود. از سوی دیگر، اگر توسل به شیوه خشونت‌آمیز از سوی گروه‌های غیردولتی و ملت‌های تحت ستم خواه به شیوه‌های دولت‌های جنبش غیرمتعهد، «مبارزه‌رهای بخش» قلمداد شود و خواه به سبک غربی‌ها، «تروریسم» در نظر گرفته شود، حقوق و آزادی‌های اساسی افراد بی‌گناه را به انحاء مختلف در معرض تهدید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی سرانجام چاره‌ای جز توجه به زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش تروریسم که شکل گسترده‌ای از سرکوب و اختناق سیاسی، فقر و فاصله طبقاتی، تبعیض، احساس سرخوردگی و ناکامی گرفته تا اشغال و سیطره خارجی بر ملت‌ها را در برمی‌گیرد، نخواهد داشت. تنها در این صورت است که می‌توان به توقف دور باطل نقض حقوق بشر، خشونت و طغیان و نقض حقوق بشر امیدوار بود.

امنیت ملی و انسانی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی فقط زمانی می‌تواند تضمین شود که مبتنی بر احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون باشد. این امر واقعی بنیادین است که غالباً در گفتمان مبارزه با تروریسم نادیده انگاشته می‌شود. تعهد به حمایت از حقوق بشر نباید مانعی جهت همکاری مؤثر برای تضمین امنیت تلقی شود، بلکه بیشتر پیش‌نیاز تدوین راهبردی بین‌المللی و همچنین مسیر تضمین امنیت و قادرسازی دولت‌ها جهت همکاری با یکدیگر در پیشگیری و مقابله با تروریسم است. بنابراین، مبارزه با تروریسم تحت هیچ شرایطی نباید به نقض حقوق بشر منجر شود.



به عبارت دیگر، ترویج و حمایت از حقوق بشر باید در کانون راهبرد جهانی ضد تروریسم قرار گیرد. طاعون تروریسم جز از این طریق مـحو و ریشه کن نخواهد شد. تروریسم و اقدامات تروریستی هر چه هست، معلول است و نه علت. لذا مبارزه با تروریسم نیز باید معطوف به از بین بردن علت‌ها و ریشه‌های تروریسم باشد نه صرفاً خود تروریسم.

تروریسم به دلیل اینکه یکی از جدی‌ترین و بلکه خطرناک‌ترین مظاهر تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود، در همه اشکال و مظاهر آن، از سوی هر کسی، هر کجا و برای هر هدف و مقصودی که باشد، مطرود و محکوم است. از این‌روست که همواره اعتقاد بر این بوده که «هدف - هر چند مشروع و قانونی - وسیله را توجیه نمی‌کند». در هر صورت، «تروریست، تروریست است» و به همان اندازه، محکوم و گناهکار؛ به این معنی که تفکیک تروریسم به تروریسم خوب و تروریسم بد، بزرگ‌ترین نقطه ضعف و پاشنه آشیل هر گونه راهبردی در مسیر مبارزه و مقابله با این پدیده شوم و نفرت‌انگیز است. تجاوزهای امروزی به حقوق بشر، عامل اصلی مناقشات و درگیری‌های آینده است. به عبارت دیگر، نقض حقوق بشر امروز (خسونت، اختناق، سرکوب و غیره)، ترور فردا را به دنبال خواهد داشت.

نکته آخر اینکه، طرح و بررسی پدیده تروریسم از زاویه نقش حقوق بشر، یکی از نمودهای گرایش حقوق بین‌المللی به سمت اعتلای حقوق فرد و تحکیم بیشتر جایگاه افراد در حقوق بین‌الملل است. شناسایی گروه‌های تروریستی (غیردولتی) به‌عنوان ناقضان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، راه را برای پیگیری جزایی و مجازات عاملان اعمال تروریسم بین‌المللی و حامیان (دولتی و غیردولتی) آن‌ها در محاکم بین‌المللی هموار می‌کند.

منابع

منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۶۸). فرهنگ سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
- بقایی همامانه، اسماعیل (۱۳۸۰). تروریسم و حقوق بشر. بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران. سال دوم، شماره اول.
- خامه‌ای، انور (۱۳۸۱). شاه‌کشی در ایران و جهان؛ جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم. تهران: انتشارات چاپخش.
- خداوردی، حسن (۱۳۸۵). تروریسم و حقوق بشر. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان. شماره ۱.
- رنجبریان، امیرحسین (۱۳۷۳). تأملی بر حقوق بشر. فصلنامه راهبرد. شماره ۴.
- رهدار، احمد و رهدار، محمد (۱۳۹۵). نگاهی تطبیقی به مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. شماره ۴۵.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۵). آشفستگی معنایی تروریسم. مجله علوم سیاسی. شماره ۱.
- شعبانی، فروغ (۱۳۸۸). مبارزه با تروریسم از منظر حقوق بشر دوستانه بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته دانشگاه علامه طباطبایی.
- طالبی، محمدحسین و طالبی، علی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی نظریه‌های موجه‌ساز حقوق بشر در غرب و اسلام. فصلنامه حقوق اسلامی. شماره ۳۲.
- عبادی، شیرین (۱۳۷۳). تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران. تهران: انتشارات روشنگران.
- لنگرودی، جعفر (۱۳۶۷). ترمیتولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- مستقیم، بهرام و قادری، روح‌الله (۱۳۹۰). نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم. فصلنامه سیاست. شماره ۱۷.
- هاضمن، پل و ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۵). حقوق بشر و تروریسم. مجله حقوق بین‌المللی. شماره ۳۴، صص؟
- هافمن، پل (۱۳۸۵). حقوق بشر و تروریسم (علیرضا ابراهیم گل، مترجم). مجله حقوقی (نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری). شماره ۳۴.



منابع انگلیسی

- Aron, Raymond (1966). *Peace and War*, London: Weiderfeld and Nicolson.
- Chinlund, Christine (2003). *Who Should Wear the Terrorist Label?* Boston Globe, 8 Sept, A15.
- Fitzpatrick, Joan (1994). *Human Rights During States of Emergency*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Murphy, John (1989). *Defining Terrorism: awayout of Quagmire*, Israel Year Book on Human Rights.
- Taylor, Maxwell (1988). *The Terrorist*, London: Brasseys Publishing, Ltd.
- Warldlaw, Grant (1982). *Politival Terrorism: Theory, Tactics and Counter Measures*, Cambridge University Press.